ترسیم جایگاه علمی آستان قدس رضوی با استناد به مقالات منتشرشده در نشریات علمی طی سال‌های ۱۳۸۸تا۱۳۹۰

سیدجلال حسینی[۱]، علی مهدوی شکیب[۲]، امین بابادی[۳]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱/۳۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۳/۹

چکیده

آستان قدس رضوی به‌عنوان بزرگ‌ترین نهاد فرهنگی در استان خراسان بزرگ، در دو دهۀ اخیر با تأسیس نهادهای آموزشی و پژوهشی، در تربیت پژوهشگران متخصص و ارائۀ تولیدات علمی پیشگام بوده است. این پژوهش با هدف بررسی جایگاه علمی آستان قدس رضوی طی سال ۱۳۸۸تا۱۳۹۰ با استناد به مقالات منتشرشده در مجلات علمی ملی و بین‌المللی انجام شده است. هدف این پژوهش،کاربردی و از نوع تحقیقات پیمایشی است. جامعۀ آماری این پژوهش شامل ۲۳۰ نفر از اعضای هیئت‌علمی و پژوهشگران شاغل در مؤسسات آموزشی‌پژوهشی آستان قدس رضوی می‌باشد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که:

۱. طی سال‌های ۱۳۸۸تا۱۳۹۰، تعداد ۵۲۷ مقاله در مجلات معتبر علمی و همایش‌های ملی و بین‌المللی منتشر و ارائه شده است که در بین مؤسسات موردِبررسی سازمان، کتابخانه‌ها با انتشار حدود ۵۰درصد مقالات (۴۱/۵۵، برابر با ۲۱۹ مقاله) بیشترین سهم و دانشگاه امام‌رضا(ع) با انتشار ۱۴/۸۲درصد مقالات در سه سال بررسی‌شده، کمترین سهم را در تولید علم آستان قدس رضوی داشته‌اند. / ۲. نرخ رشد تولید علم در آستان قدس رضوی با استناد به مقالات علمی تولیدشده در سه سال اخیر، به‌طور متوسط ۱۸/۶۸درصد می‌باشد؛ ضمن‌آنکه، نرخ رشد تولید علم با استناد به مقالات منتشرشده ازحیث درجۀ اعتبار نشریه حاکی‌از آن است که در طی سه سال موردِبررسی، مقالات همایشی ۸۹/۹۴ درصد، مقالات علمی‌ترویجی ۶/۱۷درصد، مقالات تخصصی ۳۰/۰۹درصد و مقالات علمی‌پژوهشی نیز ۱۷/۷۷درصد رشد داشته‌اند. / ۳. روند رشد مقالات مؤسسات بررسی‌شده در این پژوهش در سال ۱۳۸۸، روند کاهشی را نشان می‌دهد؛ چنان‌که نرخ رشد برای مؤسساتی چون بنیاد پژوهش‌ها، دانشگاه علوم اسلامی رضوی و سازمان کتابخانه‌ها منفی بوده است. درطی سه سال گذشته، متوسط رشد سالانۀ تولیدات علمی برای بنیاد پژوهش‌ها ۱۲/۶۶، دانشگاه علوم اسلامی رضوی ۵/۷۱–، دانشگاه امام‌رضا(ع) صفر و سازمان کتابخانه‌ها ۵۰درصد بوده است. / ۴. در بین مؤسسات بررسی‌شده در این پژوهش، به‌ترتیب دانشگاه امام‌رضا(ع)، دانشگاه علوم اسلامی رضوی و سازمان کتابخانه‌ها در تولید مقالات علمی‌پژوهشی و *ISI* بیشترین سهم را داشته‌اند.

واژگان کلیدی: آستان قدس رضوی، مؤسسات آموزشی و پژوهشی، تولیدات علمی، مقالات، نشریات علمی.

---

۱ . کارشناس‌ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲. کارشناس‌ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه فردوسی مشهد
۳. دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

خراسان بزرگ:سال سوم،شماره(۷)، تابستان۱۳۹۱
Quarterly bulletin of Greater Khorasan: Vol.3, No. 7, Summer 2012

بارگاه رضوی از نگاه جهانگردان (از قرن۱۶ تا ۱۹۱۴)

بهروز طاهرنیا [1]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۴/۲۸
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۵/۳

چکیده

سفرنامه‌ها یکی از مهم‌ترین منابعی هستند که می‌توانند نقاط تاریک و ابهام‌آمیز جغرافیا و گذشتهٔ هر ملت را روشن کنند. بدون تحلیل این منابع، دستیابی به نظریه‌پردازی علمی خالی از اشکال نخواهد بود. در دورهٔ صفویه، سلاطین شیعه‌مذهب صوفی رونق و گسترش شهر مشهد را به آن بازگردانند و بارگاه رضوی را نگین انگشتری تختگاه مذهبی خود کردند. این توجه و امنیت راه‌ها و نیز رقابت‌ها، حرکت جهانگردان را به خراسان تسهیل بخشید و قرن هفدهم میلادی را منتسب به قرن «سفرنامه‌ها» نمود.

در این مقاله، با استفاده از اصول تحقیق کتابخانه‌ای سعی شده تا با بررسی همهٔ سفرنامه‌های به‌جای‌مانده در طول سه قرن مذکور، با روشی تحلیلی و تطبیقی با کتب تاریخی این دوران و نیز به‌صورت استقرایی ضمن کالبدشناسی چگونگی گسترش شهر مشهد و نیز رونق بارگاه رضوی، سفرنامه‌ها را نیز به چالش کشیده و نقاط مبهم و اشتباهات سهوی یا گاه عمدی نویسندگان آن‌ها را تصحیح کنیم و جغرافیای تاریخی این شهر را از نگاه جهانگردان مجسم سازیم و به‌تصویر کشیم. شاید از این رهگذر بتوانیم به ضعف‌ها و قوت‌های خود از دیدگاه بیگانگان پی برده و اصلاحات درونی و کالبدی را آغاز کنیم.

واژگان کلیدی: بارگاه رضوی، جهانگردان، خراسان، سفرنامه‌ها، شهر مشهد.

۱ . دانشجوی دورهٔ دکتری تاریخ دانشگاه ملی‌ـدولتی تاجیکستان

مقدمــه

پس از حملهٔ مغولان به ایران و از رونق‌افتادن شماری از شهرها، به‌ویژه شهر توس از ایالت خراسان بزرگ، زمانی گذشت تا روی‌کارآمدن صفویان (۹۰۷) شیعه‌مذهب ثبات سیاسی و اقتصادی و... را بـه ایـران بازگرداننـد. اعـلام تشیع به‌عنوان مذهب رسمی ایران در ایـن زمـان و نیـز رقابت‌های سیاسی و اقتصادی با دولت عثمانی باعث شد که چند شهر از رونقی به‌سزا برخوردار شوند کـه مشـهد، قم و ری و... از آن جمله‌اند.

دراین‌میان سفر جهانگردان را بـه ایـران مـی‌بایـد از عهد مغول پیگیری کرد. از عوامل متعدد این امر می‌توان به دو دلیل عمده اشـاره کـرد: ابتـدا تسـاهل جانشـینان چنگیز درمورد ادیـان و مـذاهب دیگـر و دیگـری رونـق جنبش دانش‌طلبی و ترجمه که اروپا را دربرگرفتـه بـود. البته تردید نباید داشت که حس کنجکاوی و شـناخت و نیز اغراض توسعه‌طلبانهٔ سیاسی و منافع شخصی تجار و بازرگانان بیگانه نیز به‌همراه توسعهٔ تبلیغات مذهبی، خود از دیگر عوامل ورود جهانگردان به ایران گردید.

نگاه جهانگردان غرب

نقش خراسان بزرگ بـه‌عنـوان حلقـهٔ ارتبـاط «هنـد» و «چین» و اهمیت راه ابریشم، پای نخسـتین جهـانگردان را بـه ایـران و خراسـان بـاز کـرد. هرچنـد «بنیـامین»[1] اسپانیایی و «مارکوپولوی»[2] ونیزی (۱۲۷۳تـا۱۲۹۴م) در آثار به‌جای‌گـذارده از سفرشـان بـه مشـرق‌زمـین و بـه خراسـان مطالـب مهمـی را بـه یادگـار نگذاشـته‌انـد و نمی‌توان درخصوص مشهد از آثار آن‌ها مطالبی به‌دسـت آورد. همچنان‌که «اودریک»[3] نیز که حدود ۲۵تا۳۰ سال بعد از مارکوپولو در خلال سال‌های ۷۲۹تا۷۳۶ (۱۳۲۵م) برای سرکشی از دیرهای فرانسیسـکنی از راه ایـران بـه چین با مأموریتی مذهبی گذر می‌کند، او نیز درخصـوص مشـهد مطـالبی را مکتـوب نمـی‌کنـد و تنهـا شـاهد خرابی‌های خراسان ناشی از حملات مغولان می‌شود. اما بن‌بطوطه (قرن هفـتم) جهـانگرد مسـلمان در سـفرنامهٔ خود، شهر مشهد را بزرگ و پرجمعیـت ذکـر مـی‌کنـد و درمورد آستان مبارک امام‌هشـتم(ع) شـیعیان ایـن‌گونـه می‌نویسد: «مشهد امام‌رضا قبهٔ بزرگی دارد، قبر امـام در داخل زاویه‌ای است که مدرسه و مسـجدی در کنـار آن است و این عمارت‌ها همه با سبکی بسـیار زیبـا و ملـیح سـاخته شـده و دیوارهـای آن کاشـی اسـت. روی قبـر ضریحی چوبی قرار دارد که سطح آن را با صفحات نقره پوشانیده‌اند. از سـقف مقبـره قنـدیل‌هـای نقـره آویـزان است... داخـل بقعـه بـا فـرش‌هـای گونـاگون مفـروش گردیده» (بطوطه، ۱۳۶۱: ۴۴۱).

حدود هفتاد سال پس از سفر وی «کلاویخو»[4] سفیر هانری سوم پادشاه اسپانیا به سال ۸۰۷، از خراسان گـذر می‌کند و با اینکه غیرمسلمان بوده، موفق به زیارت حرم مطهر می‌گردد. کلاویخو ضـمن تکـرار عظمـت بارگـاه رضوی و تعداد بی‌شمار زوار دربـارهٔ احتـرام زیـارت ایـن مکان مقدس این‌گونه ذکر می‌کند: «هر زائـری کـه بـه آنجا رفته باشد، چون بازگردد همسایگانش نزد او می‌آیند و لبهٔ قبای او را می‌بوسند. چـون دریافتـه‌انـد کـه وی از زیارت چنین محل محترمی بازگشته و چون ما به زیارت این مکان مقدس رفته بودیم و پـس از آن در ایـران راه می‌پیمودیم... مردم همه می‌آمدند و لبهٔ قبای ما را بوسه می‌زدند... خراسان به‌تنهایی کشوری اسـت» (کلاویخـو، ۱۳۴۴: ۱۹۲تا۱۹۳).

با آغاز دورهٔ صفویه (۹۰۷) مهم‌ترین و شاید نخستین ارتباطات جدی ایران با کشورهای اروپایی آغاز گشـت و امنیت نسبی در راه‌ها ایجاد و تجـارت رونـق بـه‌سـزایی یافت تا جایی که شاه‌عباس صـفوی لقـب پادشـاه راه و کاروان‌سراها را بـه خـود اختصـاص داد. ایـن عوامـل و رقابت‌های کشورهای اروپایی با عثمانیـان سـنی‌مـذهب باعث شد جهت دستیابی به شرق با انگیزه‌های مختلـف

[1]. Benjamin
[2]. Marco Polo
[3]. Friar Odoricus di Pordenone
[4]. Don Ruy Gonzalez di Clavijo

جهانگردان بسیاری راهی ایران گردند؛ ولی در نوشته‌ها و آثار آن‌ها مطالب قابل‌ذکری دربارهٔ مشهد و آستان مبارک ذکر نگردد و بیشتر پایتخت سیاسی صفویان، اصفهان، علی‌رغم توجهات خاص آنان به شهر مشهد مورد توجه جهانگردان باشد.

در اوایل دورهٔ افشاریه و مصادف با شروع پاییز سال ۱۱۵۳، دو تاجر انگلیسی به نام‌های «تامسون»[1] و «هاگ»[2] ازطریق روسیه به ایران و سپس به شهر مشهد وارد شدند که تنها تامسون در نوشته‌های خود مشهد را شهری آباد ذکر کرده است (ولیان، ۱۳۵۶: ۴۳). البته مدتی کوتاه یعنی به سال ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷، میروپ کارگزار انگلیسی و «هانوی»[3] تاجر انگلیسی در آثارشان از ناامنی راه‌ها و اوضاع آشفتهٔ تجارت مشهد سخن گفتند که نشانگر اواخر حکومت نادری و هرج‌ومرج سیاسی قبل از مرگ نادر است (ولیان، ۱۳۵۶: ۴۳). با شروع دورهٔ کوتاه زندیه، در آثار جهانگردان صحبتی قابل‌تأمل درخصوص مشهد نمی‌توان یافت تا اینکه سردار قاجار به سال ۲۱۰، در تهران تاج بر سر می‌گذارد. دورهٔ کوتاه حکومت یک سال و چند ماه وی جز به سرکوب شورشیان و مدعیان نگذشت؛ اما آغاز حکومت پسر حسینقلی‌خان جهان‌سوز ملقب به فتحعلیشاه، عصر جدید ارتباط ایران و غرب را رقم زد. توجه هم‌زمان سه کشور بزرگ اروپایی، انگلیس و فرانسه و روسیه، به ایران باعث آمدن جهانگردان بسیاری به ایران با انگیزه‌های گوناگون شد.

«فریزر»[4] بازرگان انگلیسی که به سال ۱۲۳۷ (۱۸۲۱م) به ایران آمد و سفر خود را دوازده سال بعد مجدداً نیز تکرار کرد، در سفرنامه‌های متعدد خود شرح مفصل و مبسوطی درخصوص مردم، اوضاع سیاسی، آستان مطهر حضرت رضا(ع) و... دارد. او در سفرنامه‌اش به خیابان‌ها، محلات، دروازه‌ها، حمام‌ها، اماکن سیاسی و نظامی، رونق بازارهای حریر و کتان و ابریشم شهر مشهد اشاره می‌کند و جمعیت شهر را ۷۷۰۰ خانوار و در حدود ۲۵تا۳۰ هزار نفر تخمین می‌زند. همچنین از رونق مساجد و مدارس دینی مشهد و دیدار شخصیت‌های سیاسی و نظامی سخن می‌راند. ظاهراً وی از آستان مقدس و بست و نیز مسجد گوهرشاد نیز دیدن کرده است؛ زیرا در سفر دوم و در نامهٔ هفتم خود این‌گونه می‌نویسد: «من به طرف صحن رفتم که روزگاری برای ورود من ممنوع بود؛ اما اکنون به روی تمام اروپاییان باز است.»

همچنین وی در کاری تطبیقی پس از گذشت دوازده سال از سفر اول خود، به‌طور شگفت‌انگیزی از میزان خرابی‌های واردآمده به آستان مبارک و نیز امکنهٔ دیگر شهر مشهد و همچنین افزایش فقر و فلاکت در میان مردم و تنزل اخلاقیات سخن می‌راند که جای بسی تأسف است.

«همهٔ تلألؤ و درخششی که در سابق این محل را به‌صورت گوهری درآورده بود که تازه از زیر دست گوهرتراش بیرون آمده باشد، محو شده و به‌جای آن عمارتی خراب و وصله‌دار و کهنه باقی مانده. منارهٔ زرینی که شاه اسماعیل از لاجورد و طلا برپا کرده بود چنان متزلزل شده... که از ترس اینکه مبادا فرو ریزد، آن را خراب کرده بودند... دروازه‌های زیبای طرفین صحن دچار همان شکستگی و ویرانی شده بود. کاشی‌ها همه‌جا ورآمده بود و... » (فریزر، ۱۳۶۴: ۳۰۴).

شورش‌های هرات و اوضاع نابه‌سامان خراسان و مشهد به‌خاطر سیاست‌های انگلیس و بحث جدایی افغانستان از ایران و نیز حملات مکرر ازبک‌ها و ترکمن‌ها، مشهد را به وضعی فلاکت‌بار کشانده بود که عباس‌میرزا، ولیعهد فتحعلیشاه، نیز قادر به بهبود اوضاع نبود.

در همین دوران، افسر انگلیسی دیگری نیز به‌نام «کانالی» موفق به دیدار از آستان حرم مطهر گردید و با اطلاعات شبیه فریزر کار وی را تکمیل کرد. وی نیز از کاشی‌کاری‌های مسجد گوهرشاد و حرم به تفصیل سخن رانده؛ ولی جمعیت مشهد را حدود ۴۰تا۴۵ هزار

[1] Thompson
[2] Hogg
[3] Hanvay
[4] J.B. Fraser

نفر یاد کرده و تعداد زوار حضرت را در سال حدود یکصد هزار نفر برآورد کرده است که در این زمان و درعین ناامنی راه‌های خراسان، ارادت مردم را به امام می‌رساند (ولیان، ۱۳۵۶: ۴۴). بازرگان انگلیسی «الکسی بارنز» که در زمان خسرومیرزا، پسر عباس میرزا نائب‌السلطنه که حکومت مشهد را در دست داشته، به سال ۱۲۴۸ به این شهر سفر می‌کند، ضمن اشتباهی که درخصوص تشخیص نیاکان حضرت رضا(ع) دارد، وی را پنجمین سلالهٔ علی(ع) ذکر می‌کند و آرامگاه مطهر حضرتش را این‌گونه توصیف می‌نماید: «سه خیابان در جهات مختلف از مقبرهٔ امام(ع) منشعب می‌شود که دوتای آن‌ها وسیع، عریض و مشجر است... [که منظور نویسنده، بالا خیابان و پایین خیابان است که در دورهٔ شاه‌عباس صفوی به فرمان وی تأسیس گردید.]

در فاصله صدیاردی حرم (مطهر) زنجیری در عرض خیابان کشیده شده که بازار و... را در میان می‌گذارد و حیوانات و احشام را از مکان مقدس دور نگه می‌دارد. بخش پرجمعیت مشهد اینجاست؛ زیرا اگرچه باروهای شهر با طول تقریباً هفت مایل حصاری به دور آن کشیده، ولی سایر نقاط شهر مخروبه است. به‌نظر من جمعیت مشهد به چهل‌هزار نفر نمی‌رسد. بخش اعظم فضای محصور را به گورستان اختصاص داده‌اند؛ زیرا مردم معتقدند که درگذشتگان در جوار یک امام در آرامش به‌سر می‌برند...» (بارنز، ۱۳۷۳: ۵۹).

همچنین وی اشاره به توصیفی دارد این‌گونه از قول ایرانی‌ها که: «مشهد نورانی‌ترین نقطهٔ روی زمین است؛ زیرا محل اشراق انوار الهی است» و در ادامه می‌نویسد: «در بخارا یک شیعه خود را یک سنی وانمود می‌کند و در مشهد بالعکس یک سنی آرزومند است که شیعه به‌حساب آید» (بارنز، ۱۳۷۳: ۶۰). و تمام این نقل‌ها این مفهوم را تداعی می‌کند که آستان مطهر برای همگان با هر دین و مذهبی پناهگاه امن الهی است.

پس از حضور وی در مشهد اشخاص دیگری نیز با مأموریت‌های مختلف همچون ولف،[1] ژنرال فریه[2] در سال‌های ۱۲۵۹ و ۱۲۶۱ (۱۸۴۵) به مشهد وارد شدند که هیچ‌کدام همچون خانیکوف[3] روسی که مشهد را در سال ۱۲۷۵ (۱۸۵۸) از نزدیک دیده، مطالبی ارزنده ارائه نکرده‌اند. نیکولای ولادیمیرویچ خانیکوف در بدو ورود به مشهد، در راه به تپهٔ سلام رسیده که اولین بلندی است که بر بالای آن شهر مشهد و گنبد حضرت رضا(ع) دیده می‌شود و زوار مراسم خاصی در آنجا دارند. او آنجا را این‌گونه توصیف می‌کند: «راه سربالایی طولانی و دشواری ما را به بالای آخرین گردنه‌ای می‌رساند که به‌سوی مشهد سرازیر می‌شویم. نام این گردنه تپهٔ سلام یا کوه سلام است... رسم بر این است که زائرین در این محل توقف کنند تا دعای کوتاهی بخوانند و عبور خود را با افزودن چند سنگ به هرم‌های بی‌شماری که زائرین پیشین روی هم انباشته‌اند... مشخص سازند... این دیدنی‌ها به‌سبب اصالت و شگفتی‌هایش حتی جهانگردان اروپایی را که با دیدن پایتخت‌های بزرگ عادت دارند، تحت‌تأثیر قرار می‌دهد... هر شب همین‌که پرتو انوار خورشید از شهر رخت می‌بندد، مناره‌های طلایی در طرف درهای آرامگاه امام‌علی‌بن‌موسی الرضا□ با فانوس‌های فراوانی روشن می‌شود... محلهٔ مقدس [بست] با حصاری محصور شده و سطح مربع شکلی را دربرگرفته که هر ضلع آن ۴۰۰تا۵۰۰ متر است... غنی‌ترین بازارها، کاروان‌ها و مشهورترین حمام‌ها و بالاخره مدرسه‌هایی که از موقوفات بیشتری برخوردار است، در این بخش از شهر قرار دارند... محلهٔ مقدس نوعی حکومت در حکومت است. این محله سازمان اداری و پلیس و دادگاه‌های ویژهٔ خود را دارد... حتی افراد مجرم، دزد یا قاتل، پس از راه‌یافتن به این مکان مقدس دیگر هیچ ترسی از تعقیب قانونی ندارند... عجیب آنکه چنین می‌نماید امام(ع) که حدود هزار سال پیش به

1. wolf
2. ferrier
3. Khanikof

شهادت رسیده، هنوز هم در مسائل این دنیا شرکت فعال دارد و عریضه‌هایی را که زائرین به داخل ضریح می‌اندازند، می‌پذیرد. این نامه‌ها با مهر او که پلاکی است بزرگ و مربع‌شکل که در همین زمان ساخته شده است، جنبهٔ قانونی می‌یابد... هر روز در آشپزخانه‌های حضرتی حدود ۷۵۰ کیلوگرم برنج پخته میان زائرین مستحق توزیع می‌شود. می‌توان گمان برد که میزان نوسان ورود و خروج زائرین بیش از ۵۰هزار نفر در سال است. جمعیت ثابت شهر مشهد از ۶۰هزار نفر تجاوز نمی‌کند...» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۰تا۱۱۱).

خانیکوف پس از این شرح جالب و هیجان‌انگیز، دربارهٔ کتابخانهٔ آستان مبارک توضیحات ارزنده‌ای ارائه می‌دهد: «تاریخ تأسیس کتابخانهٔ امام(ع) از دوران حکومت شاهرخ فراتر نمی‌رود. هرچند در زمان این پادشاه بیش از یک جلد قرآن به این مؤسسه ادبی اهدا نشده است. این نسخهٔ خطی را نوهٔ تیمور به‌نام بایسنقرمیرزا خطاط مشهور و حاکم مشهد رونویسی کرده است» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۲).

ولی قدیمی‌ترین کتاب‌های هدیه‌شده به کتابخانه را از جانب شاه‌عباس و شاه سلطان حسین صفوی ذکر می‌کنند. همچنین تعداد آثار این کتابخانه را ۲۹۹۷ اثر در ۳۶۵۴ مجلد و ۶۴ سند در یکصد طومار می‌نویسد که تعداد ۱۰۴۱ جلد از این کتاب‌ها قرآن است که ۱۸۹ جلد آن چاپی و ۸۵۲ جلد دیگر به‌صورت نسخهٔ خطی بوده که مشهور است حدود ۴۲ جلد از این قرآن‌ها به خط ائمهٔ اطهار است و پنج جلد از آن‌ها به خط کوفی و بقیه به خط نسخ و ریحانی می‌باشد... (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۳). نادرشاه و شخصی به نام اسدالله الخاتونی هریک به تعداد ۴۰۰ نسخهٔ خطی به این کتابخانه هدیه داده‌اند. به‌دنبال این اطلاعات، خانیکوف که از متولی وقت آستان قدس فهرست کتاب‌های موجود را به‌دست آورده بوده کلیهٔ کتاب‌ها را طبق فهرست مذکور در اثر خود دسته‌بندی و ذکر می‌کند که در این مجال نمی‌گنجد (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۳).

همچنین وی پاره‌ای از کتب شعر، رساله‌ها، وقف‌نامه‌ها و اسناد مربوطبه دوره‌های گذشته را بررسی و مطالعه می‌کند که برایش بسیار جالب بوده است.

خانیکوف با بررسی کتیبه‌های موجود بر دیوارهای صحن آستان مقدس، اکثر آن‌ها را متعلق به دورهٔ صفویه و زمان شاه‌عباس صفوی و بقیهٔ شاهان شیعه‌مذهب صفویه می‌داند. وی همچنین با دقت خاص کتیبه‌های موجود بر دیوارهای صحن مسجد گوهرشاد را نیز بررسی کرده و موفق به خواندن قسمتی از احادیث و روایت آن‌ها شده است. همچون روایتی از قول پیامبر(ع) که بر دیوار غربی مسجد گوهرشاد نقش شده بدین مضموم: «مؤمن در مسجد مانند ماهی در میان آب است.»

به‌نظر سفرنامه‌ای با دقت و علاقه‌ای خاص تا زمان خانیکوف این‌گونه به رشتهٔ تحریر درنیامده که دربارهٔ بارگاه ملکوتی حضرت رضا(ع) این‌گونه توصیفی کامل و مفصل ارائه کرده باشد. کمااینکه کار وی تنها به شناسایی بقاع متبرکه خلاصه نمی‌شود. او با همین دقت مدارس چهارده‌گانه و دروازه‌های شانزده‌گانهٔ مشهد، بازارها و... را نامبرده که از آن درمی‌گذریم (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۴تا۱۱۷).

کارگزار سفارت انگلیس که در سال ۱۲۷۹ به مشهد وارد شد، ورودش بعد از شورش محمدحسن‌خان سالار در خراسان بود؛ اما توانست شرح سفرش را با عنوان یادداشت‌های سه سال اقامت در ایران تألیف کند. «ایست ویک»[1] جمعیت شهر مشهد را حدود ۸۰تا۱۰۰هزار نفر تخمین زده و از کارهای بی‌رویهٔ سالارخان همچون استفاده از قندیل‌های طلای آستان مبارک جهت ضرب سکه برای دادن حقوق لشگریان پرده برمی‌دارد. او خندق و باروی شهر را وصف می‌کند و از محلات پرجمعیت مشهد مثل عیدگاه، سراب و پایین خیابان نام می‌برد. همچنین از میرزا جعفر مشیرالدوله نائب التولیه آستان قدس که توسط وی موفق به زیارت

1. East wick

و دیدار صحن‌ها و مساجد شده، تقدیر می‌کند (ولیان، ۱۳۵۶: ۴۵).

تقریباً پس از گذشت یک سال از خروج ایست ویک، جهانگرد مجارستانی بنام، «آرمینیوس وامبری»[1] حدود سال‌های ۱۲۸۴ (۱۸۶۲) به ایران وارد شد و از خراسان و شهر مشهد دیدن کرده و سرانجام خاطرات سفرش را با عنوان «خاطرات سفر درویش دروغین» تألیف کرد. شاید انتخاب این عنوان از آن جهت بود که وی با پوشیدن لباس دراویش و با استفاده از تغییر لباس و چهره با عنوان یک مسلمان به سفر خود ادامه داد. وی زمانی به شهر مشهد وارد شد که والی خراسان، سلطان مراد حسام‌السلطنه بود و در قسمتی از خاطراتش ذکر کرد که «به‌قدری امنیت زیاد شده است که می‌گویند اگر کسی یک سینی اشرفی به دست بگیرد و به بیابان برود، کسی متعرض او نمی‌شود.»

وامبری از شهر مشهد خاطرات خوشی را می‌نویسد. شاید یکی از دلایل آن بعد از دیدن دوستان و امنیت این شهر، برگشتن به چهرهٔ واقعی بود. وی دربارهٔ شهادت امام‌هشتم(ع) می‌نویسد: «خلیفه ترتیب مسموم‌کردن او را در فنجانی نوشیدنی می‌دهد... خاطرهٔ نام امام با مرگ او از بین نرفت و از یک رهبر محبوب طریقت مذهبی به شهیدی مقدس بدل شد» (وامبری، ۱۳۷۲: ۲۶۶).
وامبری بیش از چهارهفته در مشهد اقامت نداشت و از راه‌های دور آسیای مرکزی و از هرات به مشهد وارد شده بود؛ اما با چشمانی ژرف‌نگر و قیافه‌ای که به‌قول خودش هنوز شکل حاجی‌های سنی به‌نظر می‌رسید، توانست از بارگاه رضوی دیدن کند و این دیدنی‌ها را چه خوب و چه کم‌نظیر و شاعرانه به رشتهٔ تحریر درآورد.
«عظمت مشهد با غنای یادبودهایش به یکسان برای محصلان تاریخ، جویندگان مناظر مقدس و نیز مردان ادب حیرت‌آور است و مشکل بتوان تصمیم گرفت که از کجا باید شروع کرد» (وامبری، ۱۳۷۲: ۲۷۶). و واقعاً مشکل است برای هر زائری که از کجا نگاه و دل را به آستان مطهر آشنا سازد.

وی دربارهٔ صحن و گنبد حرم مطهر می‌گوید: «از صحن و گنبدی سخن بگویم که به‌لحاظ عظمت و غنا از تمام مقابر دنیای اسلامی مشهورتر است؛ زیرا گلدسته‌ها با پوششی غنی از طلا و در درون آثار برجسته‌کاری و ضریح مرصع و پنجره‌هایی که ساخت هنرمندانه و استادانهٔ آن‌ها دلالت بر ادراک عالی توأم با نکته‌بینی طراحانشان می‌کند و فرش‌های زیبای شرقی که در تاروپود آن‌ها الماس و سنگ‌های قیمتی بافته شده است، مدام بر سر حیران‌ساختن من در رقابت بودند... حضرت... فوق‌العاده غنی است. او بسیار میهمان‌نواز است و هر تازه‌واردی می‌تواند میهمان او باشد؛ اما این میهمان‌داری ازنظر زمان به هفت روز محدود است. زائران ثروتمند به‌ندرت از این ترتیبات مجانی سود می‌جویند؛ لیکن زائرین فقیرتر از امتیاز خورد و خواب به هزینهٔ حضرت استفاده می‌کنند. آسایش مسافر عمدتاً از درآمد تشکیلات عظیم و حمام‌ها و کاروانسراها و میهمان‌خانه‌ها و خانه‌های صابون‌پزی متعلق به حضرت تأمین می‌شود... (وامبری، ۱۳۷۲: ۲۷۶).

هرچند مطالب وامبری درخصوص روحیات و خیابان‌های پررفت‌وآمد مشهد که از هر نژاد و هر مذهب و هر زبان در آن در رفت‌وآمدند، بسیار جذاب و خاطره‌انگیز ارائه شده، نباید از نظر دور داشت که دوران امنیت و رونق مشهد دیری نپایید و زمانی که افسر انگلیسی «مارش»[2] در سال ۱۲۸۹ (۱۸۶۴) به ایران و شهر مشهد سفر کرد، در این شهر بیماری وبا و اسهال و آبله اپیدمی شده و تعداد قبرستان‌ها بیشتر از زمان سفر وامبری شده بود و البته به قول این افسر انگلیسی هیچ‌کس به فکر نیست و همه‌جا خراب و خراب و خراب است (ولیان، ۱۳۵۶: ۴۵).

1. vambery

2. Marsh

پس‌ازآن جهـانگرد دیگـری کـه از مشـهد دیـدن کـرد، سرهنگ اسکاتلندی «مک گرگوار»[1] (۱۸۷۵) اسـت کـه شاید به‌دلیل شغلی که داشـت، در اثـر بـه‌جـای‌مانـده از سفرش بیشتر به مسائل نظامی شهر مشهد پرداختـه تـا مطالب اجتماعی و...؛ ولی بدون اغراق وی نیز همچـون دیگر جهانگردان جزو واصفان بارگاه رضوی قـرار دارد و نمی‌تواند تأثیر درخشش گنبد زرین و مناره‌های طلایـی آرامگاه حضرت رضا(ع) را بر خود نادیده انگارد و درجهت توصیف آن قلم‌فرسایی نکند.

وی می‌نویسد: «نظر من آن است که ایـن منـاره‌هـا هم به‌طور مطلق زیبایند... بهترین منظره از دروازهٔ پایین خیابان دیده می‌شود... پیرامون شهر ۱۰۵۳۹ یارد یا شش مایل و طول آن در بلندترین جا، یعنی بالا خیابـا، ۲۷۸۰ یارد است؛ درحالی‌که بلندترین قسمت عرضی آن یعنـی طول خط قائمی که از محل شمالی و غربـی صـحن بـر خیابان رسم شود، در حدود ۲۰۰۰یارد مـی‌شـود» (مـک گرگوار، ۱۳۶۶، ج۱: ۲۵۱تا۲۵۳).

لازم به ذکر است که مک گرگوار طبق نوشته‌هایش حرم مطهر را از بلنـدی و نیـز حـدود ۸۰۰ یـاردی و بـا دوربین دیده است و سعی نموده این بنا را با تاج‌محـل و بعضی نقاط دیگر هند مقایسه نماید. البته بـه‌دلیـل ذوق هنری که داشته، در اثرش طرح‌هـای زیبـایی از مشـهد قدیم و بارگاه حضرت رضا(ع) به همراهـی نقشـهٔ شـهر ترسیم نموده که بسیار دیدنی است. همچنین وی مشهد را دارای شش دروازه و یک مصـلی بـزرگ کـه در دورهٔ شاه‌تهماسب صفوی ساخته شده، دانسـته و وجـه تمـایز شهر مشهد را خیابان که طول آن حـدود یـک کیلـومتر است، ذکر می‌کند (مک گرگوار، ۱۳۶۶، ج۱: ۲۵۵تا۲۵۶). سفرنامهٔ خراسان و سیستان که شرح سفر «چـارلز ادوارد بیت»[2] (۱۸۸۵) است، ضمن به‌دست‌دادن موقعیتی نسبتاً دقیق از شهر مشـهد، محلـهٔ چهاربـاغ را واقـع در غـرب آسـتان قـدس محـل اسـتقرار حـاکم شـهر دانسـته و درخصوص بالا خیابان و خیابان‌های اصلی دیگر شـهر و نیز شش محلهٔ بزرگ و ده محلهٔ کوچک واقع در مشـهد سخن گفته است. ضمناً در کنار توضیحات خود از مدفن محمد مؤمن عارف استرآبادی که بـه سـال ۹۰۴ وفـات یافته و مزارش در مشهد به «گنبد سبز» شـهرت یافتـه، سخن رانده است.

بیت همچنین از مساجد و مـدارس و قبرسـتان‌هـای متعدد شهر بـه تفصـیل مطـالبی آورده و بـه ادارهٔ شـهر توسط بیگلربیگی که به‌وسیلهٔ یک هنـگ سـرباز امنیـت شهر و آستان مطهر را بـه‌عهـده داشـته، اشـاره دارد. او تعداد زوار را به‌طور متوسط ۳۰هزار نفر در سال می‌دانـد که برای نذر و زیارت به این شهر وارد می‌شوند و جهت مـداوا مـی‌تواننـد از درمانگـاه آسـتانه و نیـز درمانگـاه کنسولگری انگلیس استفاده کنند.

بیت همچنین از بنای هشت ضلعی خواجه‌ربیـع کـه توسط گنبدی با کاشـی‌هـای آبـی‌رنـگ پوشـیده شـده، تعریف کرده و در ادامه ضـمن بیـان سرگذشـت زنـدگی امام‌هشتم(ع) رقد آن بزرگوار را این‌گونه ترسیم می‌کنـد: «مرقد امام‌رضا(ع) که در زیـر گنبـد طـلا قـرار گرفتـه، توسط سه ضریح محصور شـده اسـت: ضـریح اول کـه فـولادی اسـت و تـاریخ و نوشـته‌ای بـر روی آن دیـده نمی‌شود. بین ضریح اول و دوم یک شبکهٔ منبـت‌کـاری ظریف و نفیس از مس قرار دارد که روکـش طـلا شـده است... ضـریح دوم نیـز از فـولاد اسـت و در هریـک از چهارگوشهٔ آن زمردی در یک صفحهٔ طلایـی قـرار داده شده است... و تاریخ سـاخت آن ۱۷۴۷مـیلادی اسـت... ضریح سوم نیز از فولاد مـی‌باشـد و درون آن ۷۶ سـورهٔ قرآن به خط ثلث و طلاکاری‌شده قرار داده شده اسـت» (بیت، ۱۳۶۵: ۳۱۷).

بیت همچنـین صـحن کهنـه را دارای ۸۹ متـر طـول و ۶۲/۵ متر عرض می‌داند و آن را منسوب به شـاه‌عبـاس دوم (۱۶۴۹) ذکر می‌نماید و صحن نو را کـه بـه فرمـان فتحعلیشاه [قاجـار] بـه سـال ۱۸۱۸ بنـا گردیـده، دارای ۷۴/۵ متر طـول و ۵۰/۵ متـر عـرض مـی‌دانـد. او ذکـر می‌کند درآمد آستان مطهر از زمین‌ها و خانه‌های موقوفه به نقدی و جنسی در سال به یکصدهزار تومان می‌رسـد

[1]. Macgregoir
[2]. A.C. Yate

و... آنچه در هر سال از عایدات جمع می‌شود، در همان سال نیز خرج می‌شود و چیزی از این بابت کنار گذاشته نشده و ذخیره نمی‌شود.

همچنین وی درخصوص نگهداری و نظافت آستان مطهر می‌نویسد: «هر روزه گروه کشیک عهده‌دار این منظورند که توسط یک سرگروه یا سرکشیک و یک خادم‌باشی یا سرکردهٔ خدمتکاران حرم، یک دربان‌باشی سرپرست نگهبانان دروازه‌ها و یک فراش‌باشی مسئول مستخدمان و همچنین تعداد زیادی خادم، دربان، فراش و نگهبان خدمت می‌کنند که کل تعداد آن‌ها در هر کشیک به ۱۷۰ تن می‌رسد و علاوه‌بر این افراد، تعدادی آشپز و خدمتکار دائمی نیز که شمار آن‌ها به ۳۰ نفر بالغ می‌شود، به خدمت اشتغال دارند (ییت، ۱۳۶۵: ۳۱۸).

ضمناً وی بحثی جالب را درخصوص القاب و عناوین رایج درمورد کارکنان آستان مطهر مطرح می‌نماید که لقب «حاجب‌التولیه» به فراش‌باشی گفته می‌شود و سرکشیک‌ها عناوینی ازقبیل عمادالتولیه و نظام‌التولیه و اعتضادالتولیه را به خود اختصاص می‌دهند. منشی را اعتمادالتولیه می‌گویند و تحویلدار، همان خزانه‌دار، را نصرالتولیه می‌نامند. همچنین وی نیز همچون اخلاف گذشته با توجه به فهرستی که صنیع‌الدوله از کتب آستانه مطهر به‌جای گذاشته، فهرستی مبسوط از کتب کتابخانهٔ آستان قدس را با تعداد جلد در سفرنامهٔ خود می‌نگارد (ییت، ۱۳۶۵: ۳۱۸).

در سال ۱۳۰۷ (۱۸۹۲) لُرد انگلیسی به‌نام «کرزن»[1] ضمن اینکه از نقاط مختلفی در ایران بازدید کرده، در سراسر خراسان نیز مسافرت کرده و ضمن انجام مأموریت سیاسی و نظامی خود، شرح مفصلی را درخصوص شهر مشهد و آستان مبارک نگاشته است. این سفرنامه از آنجا اهمیت بیشتری می‌یابد که وی سعی کرده مطالب تکراری دیگران را ذکر نکند. وی جمعیت شهر مشهد را در هنگام حضورش حدود ۴۵هزار نفر و زائرین بارگاه حضرت رضا(ع) را حدود یکصد هزار نفر در سال می‌نویسد و ضمن نوشته‌هایش از اندازه و نقشهٔ شهر و نیز محلات و خیابان‌های مهم و حتی قبرستان‌ها و مساجد و مدارس و بهداشت و چگونگی تهیهٔ آب و برج‌ها و بادگیرهای این شهر سخن می‌راند. وی بست را وصل به طاق‌نما که ساعتی هم اروپایی در بالای آن نصب شده است، ذکر می‌کند که برای رسیدن به حرم می‌باید از آن و بازار و راهروهای پرازدحام و جمعیت گذر کرد.

همچنین وی عالی‌ترین مایهٔ مباهات سراسر آستانه را مزار امام جاویدان ذکر می‌کند و ضمن تعاریف جالب از صحن و محوطهٔ بست می‌نویسد: «حضرت امام‌رضا(ع) وجودی ابدی است و به استدعای زائرینش پاسخ‌های اعجازآمیز می‌دهد.» او همچنین تنها وجه امتیاز خود را نسبت‌به جهانگردان گذشته که از حرم مطهر با همهٔ سختی‌هایش بازدید کردند، این می‌داند که اولین عضو پارلمان انگلستان است که در چهاردیواری مشهد وارد شده و توانسته از بالای بام بازار تا حدودی جلو رفته و تا صد بلکه هشتادمتری مسجد گوهرشاد در جوار حرم مطهر خود را نزدیک نماید.

کرزن ضمن بررسی بناهای دیگر همانند صحن‌ها و کتابخانه و حمام‌ها و مساجد و مدارس، از بنای مدرسهٔ میرزا جعفرخان یاد می‌کند که ازلحاظ معماری و تزیینات آن را می‌توان سومین بنای ممتاز پس از حرم مطهر و مسجد گوهرشاد دانست.

کرزن همچنین در اثر خود با برگرفتن مطالبی از جهانگردان پیشین، مطالبی درخصوص میزان عایدات آستان مطهر ذکر می‌کند که از ذکر تکرار آن‌ها پرهیز می‌کنیم. همچنین وی ایام حضور خود در شهر مشهد را مصادف با ایام شهادت امام شیعیان امام‌حسن(ع) و امام‌رضا(ع) دانسته و از دیدن مراسم تعزیه و شبیه‌خوانی در این شهر و ازدحام جمعیت و کثرت زوار احساس بسی شگفتی می‌نماید (کرزن، ۱۳۶۲، ج۱: ۲۳۰).

وی در قسمتی دیگر می‌نویسد: «هنگامی مرد زائر در حال جذبه و شور رو به مزار اندک‌اندک به عقب گام برمی‌دارد و سرانجام از صحن خارج می‌شود، آنگاه

---
[1]. curzon

صاحب عنوان قرین مباهات «مشهدی» شده است. آن را در زیر مهر نام یا بر سنگ قبر خویش ثبت و در هر حال پیوسته این عنوان را قبل اسم خود قید می‌کند» (کرزن، ۱۳۶۲، ج۱: ۲۲۴).

«شیندلر»[1] (۱۸۷۷) در سفرنامهٔ خراسان و شاهرود، ضمن انجام مأموریت نظامی، جمعیت این شهر را بیش از ۶۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر ذکر کرده و قیمت آذوقه را مثل قیمت درالخلافه، تهران، گران می‌نویسد. وی نتوانسته اجازهٔ ورود به صحن و حرم مطهر را پیدا کند؛ ولی از بیرون آن را بنای بسیار ممتازی دیده است. وی همچنین از دو مسجد مشهد، مسجد شاه و پیرپالان‌دوز یاد کرده و مشهد را دارای چهارده مدرسه دانسته که هریک را نام می‌برد. او همچنین از بنای خواجه‌ربیع ذکر نموده و محصولات و سوغات مشهد را پارچهٔ ابریشم و قالی خوب می‌داند و البته فیروزهٔ خوب در مشهد نمی‌یابد و علت آن را صادرات آن به اروپا ذکر می‌کند (شیندلر، ۲۵۳۶: ۲۰۲تا۲۰۴).

ژنرال «سِر پرسی مولسورث سایکس»[2] یکی از نظامیان انگلیسی مأمور به هند بوده است که در سال ۱۸۹۳، مأموریت به ایران پیدا می‌کند و به‌علت علاقهٔ دیرینه به ایران‌زمین، در هند زبان فارسی را فرا می‌گیرد. وی در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه به او معرفی شده و ضمن ایجاد کنسولگری‌های انگلیس در کرمان و سیستان، به فرماندهی پلیس جنوب در ایران منصوب می‌شود. وی اهمیت شهر مشهد را برای هر دو کشور انگلیس و روس مهم می‌داند. هم‌مرزی این شهر با افغانستان و نیز تأمین آذوقهٔ روزانهٔ عشق‌آباد را که ازطریق شهر مشهد صورت می‌گرفته، از مهم‌ترین دلایل اهمیت این شهر ذکر می‌کند. سایکس پس از ورود به مشهد، نوشته‌های کرزن هم‌میهن خود را می‌خواند و آن را درخصوص شهر آنچنان کامل می‌یابد که خود می‌نویسد: «دیگر دربارهٔ مشهد نمی‌توان چیزی نگاشت» (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۱). اما او نیز با دیدن گنبد طلایی حضرت رضا(ع) آن را از دور مثل شعله‌های آتش درخشنده توصیف می‌نماید و خزانهٔ آستان قدس را یکی از خزائن ذی‌قیمت قارهٔ آسیا می‌نگارد. وی اجازهٔ حضور در حرم مطهر را نیافته؛ اما با شور از دیدار کلاویخو، سفیر اسپانیا، به همراه هیئت همراه از حرم مطهر یاد می‌کند و می‌نویسد: «این رسم [ورود به محدودهٔ بست] قبلاً معمول نبوده؛ ولی اگر کسی چنین کاری را الآن مرتکب شود، خطر بزرگی کرده است» (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۹).

تقریباً دو سال بعد از ژنرال مذکور در سال ۱۳۲۵ق (۱۸۹۵) جاکسون[3] به قصد مطالعات علمی به ایران وارد می‌شود و از خراسان و شهر مشهد دیدن می‌کند که البته شهر برای او جالب نبوده؛ ولی آستان مبارک حضرت را عمارتی ذکر می‌کند که تاکنون مانند آن را ندیده است (ولیان، ۱۳۵۶: ۴۷).

این مطالب را «دالمانی»[4] در سال ۱۳۲۸ق (۱۸۹۹) با سفرنامهٔ خود از خراسان تا ایل بختیاری کامل می‌نماید و ضمن گرفتن عکس‌های جالبی از دیوار شهر مشهد و باروی قدیمی دیوار اصلی شهر و ادارهٔ گمرک و... به اوضاع اجتماعی و اقتصادی و... شهر به‌صورت کامل‌تری می‌پردازد. ضمن آنکه در بحث خود از «سنگ‌های زائر» که مؤمنان آن‌ها را تراشیده و هر کاروان و زائری می‌باید آن‌ها را سه مرتبه در مسیر جادهٔ مشهد بغلتاند، صحبت می‌کند، از خلوص نیت زوار پس از رسیدن به شهر و راز و نیاز و خلوت آن‌ها نیز سخن می‌گوید (دالمانی، ۱۳۷۸، ج۲: ۱۳۲).

دالمانی از کاریزها یا همان قنات‌ها در خراسان برای تأمین آب مردم و کشاورزی مطالبی ارزنده دارد. ضمن آنکه از شرکت حمل‌ونقل روس‌ها در مشهد و ادارهٔ گمرک که توسط بلژیکی‌ها اداره می‌شده و نیز بانک شاهنشاهی در قلب بازار شهر مشهد و همچنین کنسولگری روس‌ها در ارگ شهر مطالبی را به رشتهٔ تحریر درمی‌آورد. او جمعیت شهر را با آنکه بارها در

1. A.H. schindler
2. Sir. Pers saics
3. Jakson
4. d'Allemagne

طول زمان خراب و ویران شده، حدود هشتاد هزار نفر ذکر نموده و زائرین حضرت رضا(ع) را در سال نزدیک پنجاه هزار نفر تخمین می‌زند. وی همچنین استحکامات شهر را خوب ذکر می‌کند که محلات و مساجد را در برمی‌گیرد. دالمانی حرم مطهر و مسجد گوهرشاد را با گنبدی زیبا و مزین به کاشی‌کاری‌های رنگارنگ دیده و با جست‌وجو در تاریخ، احترام به این مکان را از حدود سال‌های ۱۳۳۰م می‌داند. وی همچنین از دو دروازهٔ بزرگ بالا خیابان و پایین خیابان یاد کرده و شهر را آرام تداعی می‌نماید. (دالمانی، ۱۳۷۸، ج۲: ۱۲۳و۱۳۶و۱۳۷و۱۴۰و۱۴۸و۱۴۹) سرانجام بدون اغراق کمتر سیاحت‌نامه‌ای را می‌توان یافت که آستان مبارک و نیز سرگذشت حضرت رضا(ع) و رازونیاز زائرین با حضرتش وی را تحت‌تأثیر قرار نداده باشد.

نتیجه‌گیری

سفرنامه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ و تاریخ اسلام و حتی تاریخ هنر از مهم‌ترین اهرم‌های تکمیلی محققان شناخته می‌شوند که بدون اغراق همیشه می‌توانند نکات مبهم منابع تاریخی را روشن سازند. با مراجعه به بخش مجموعهٔ سفرنامه‌های کتابخانهٔ مجلس و بررسی حدود ۵۸۶ عنوان سفرنامه که از اروپاییان درمورد ایران به‌جای مانده و نیز تعداد محدودتری از آن‌ها که به خراسان و شهر مشهد سفر کرده‌اند، به این نتیجه دست یافتیم که کمتر جهانگردی توانسته از زیبایی و معنویت بارگاه رضوی چشم بپوشاند و مطلبی هرچند کوتاه از آن مکان منوّر به رشتهٔ تحریر درنیاورد. جالب آنکه مطالب فراوانی نیز درخصوص آداب زیارت توکل در بین اهل تشیع و مفاهیم دیگر اسلامی توجه جهانگردان را به خود جلب کرده است که ذکر همهٔ آن‌ها در این مقال ممکن نمی‌گنجد. ما تنها سعی کردیم که به معماری و شنیده‌های جهانگردان که در کتب سفرنامهٔ خود به‌جای گذاشته‌اند، بپردازیم.

فهرست منابع

ابن‌بطوطه(۱۳۶۱)؛ **سفرنامۀ ابن‌بطوطه**، مترجم: محمدعلی موحد، ج۱، تهران: علمی و فرهنگی.

بارنز، الکسی(۱۳۷۳)؛ **سفرنامۀ بارنز (سفر به ایران در عهد فتحعلیشاه قاجار)**، مترجم: حسن سلطانی‌فر، مشهد: آستان قدس رضوی.

خانیکوف، نیکلای ولادیمیرویچ(۱۳۷۵)؛ **سفرنامۀ خانیکوف (گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی)**، مترجم: اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه، مشهد: آستان قدس رضوی.

دالمانی، هانری رنه(۱۳۷۸)؛ **سفرنامۀ از خراسان تا بختیاری**، مترجم: غلامرضا سمیعی، ج۲، تهران: نشر طاووسی.

سایکس، سِر پرسی(۱۳۳۶)؛ **سفرنامۀ ژنرال سر پرسی سایکس ـ دو هزار میل در ایران**، مترجم: حسین سعادت نوری، چ۲، تهران: ابن‌سینا.

شیندلر، هوتم(۲۵۳۶)؛ **سفرنامۀ خراسان و شاهرود ـ سه سفرنامه هرات**، مرو، مشهد، به‌اهتمام قدرت‌الله روشنی، مشهد: توس.

فریزر، جیمز بیلی(۱۳۶۴)؛ **سفرنامۀ فریزر معروف به سفر زمستانی**، مترجم: منوچهر امیری، چ۱، تهران: توس.

کرزن، جرج، ن(۱۳۶۲)؛ **ایران و قضیۀ ایران**، مترجم: وحید مازندرانی، ج۱، تهران: علمی و فرهنگی.

کلاویخو، گنزالز(۱۳۴۴)؛ **سفرنامۀ کلاویخو**، مترجم: مسعود رجب‌نیا، چ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مک گرگوار، سی. ام(۱۳۶۶)؛ **شرح سفری به ایالت خراسان**، مترجم: مجید مهدی‌زاده، ج۱، مشهد: آستان قدس رضوی.

وامبری، آرمینیوس(۱۳۷۲)؛ **زندگی و سفرهای وامبری**، مترجم: محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.

ولیان، عبدالعظیم(۱۳۵۶)؛ **آستان قدس رضوی**؛ دیروز و امروز، مشهد: آستان قدس رضوی،

ییت، چارلز ادوارد(۱۳۶۵)؛ **سفرنامۀ خراسان و سیستان**، مترجم: قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.